

## L

<b>language comprehension</b>	<b>درک زبان، فهم زبان</b>
<b>language production</b>	<b>تولید زبان</b> به زبان آوردن کلمات و جملات.
<b>language acquisition device</b>	<b>ابزار یادگیری زبان</b> دستگاه فطری که بنابه فرض کودک را قادر می‌سازد فهم و تولید جملات دستوری در زبان مادریش را شروع کند.
<b>lateralization</b>	<b>جانبی گرایی</b> در اصطلاح عصب شناسی اشاره به این مطلب است که هر یک از نیمکره‌های مغز علاوه بر وظایف عمومی و مشترک، دارای وظایف اختصاصی در مغز و دستگاه شناختی هستند.
<b>learning</b>	<b>یادگیری</b>
<b>learning rule</b>	<b>قاعده یادگیری</b> قاعده یادگیری در سامانه‌های پیوندگرا الگوریتمها یا معادلاتی است که حاکم بر تغییرات وزن پیوندهای شبکه می‌باشد. یکی از ساده‌ترین رویه‌های یادگیری برای شبکه‌های دو لایه، قاعده یادگیری هب می‌باشد (نک: Hebbian learning).
<b>learning disability</b>	<b>ناتوانی یادگیری</b> ناتوانی کودکی که هوش بهنجار یا بالای بهنجار دارد در یادگیری مواد اولیه آموزش عمومی. اشکال خاص ناتوانی یادگیری عبارتند از ناتوانی در خواندن (نک: dyslexia) ناتوانی در نوشتن (نک: dysgraphia) و ناتوانی در حساب (نک: dyscalculia).
<b>learning strategies</b>	<b>راهبردهای یادگیری</b> راهبردهای مختلف یادگیری مثل حفظ کردن، مفهوم ساختن و سازمان دادن.
<b>learning styles</b>	<b>سبکهای یادگیری</b> روشهای گوناگونی که افراد برای یادگیری یا فعالیتهای شناختی خود به کار می‌برند. (نیز نک: learning strategies)
<b>left brain</b>	<b>قسمت چپ مغز</b>
<b>left hemisphere</b>	<b>نیمکره چپ مخ</b>
<b>lesion</b>	<b>آسیب مغزی</b> تغییر غیر عادی در عضوی مانند مغز
<b>letter recognition</b>	<b>بازشناسی حروف</b> بازشناسی حروفی که در معرض دید قرار می‌گیرد.
<b>levels of processing</b>	<b>سطوح پردازش</b>

نظریه‌ای در باره حافظه و فراموشی که کریک (Craik) و لاکهارت (Lockhart) در سال ۱۹۷۲ ارائه کردند و به تجدیدنظر در نظریه‌هایی منجر شد که حافظه را شامل دو یا چند قسمت می‌دانستند. مطابق این نظریه هر قدر پردازش عمیقتر باشد یعنی هر مقدار کار معنایی بیشتری روی داده‌ها انجام شود، رسوخ آنها در حافظه (دراز مدت) بیشتر خواهد بود و اثر قویتر و پایدارتری از آنها در حافظه به جای خواهد ماند. نمونه پردازش کم عمق یا سطحی، محدود کردن توجه و ادراک به مشخصات فیزیکی و حسی محرک‌هاست.

lexical content

محتوای واژگانی

lexical decision

داوری واژگانی، تصمیم واژگانی

روشی برای مطالعه ادراک محرک‌های زیر آستانه. در این روش تعدادی حروف به صورت نوار متحرک از جلوی چشم آزمودنی عبور می‌کنند و او با حداکثر سرعت باید بگوید آیا این حروف کلمه‌ای را تشکیل می‌دهند یا نه.

lexical procedure

روش واژگانی، روبه واژگانی

در معنای خاص به چگونگی به خاطر سپاری املاي کلمات آشنا گفته می‌شود. طی این فرایند فرد املاي قراردادی واژه‌ها را با توجه به معنای آنها ذخیره و بازیابی می‌کند. (نیز نک: sublexical procedure)

lexicon

واژگان

در معنای خاص به لغتنامه موجود در حافظه گفته می‌شود.

linear reasoning

استدلال خطی

نوعی استدلال قیاسی که برای استنتاج از طریق آن می‌توان موارد را بر حسب کمی به ترتیب کنار هم قرار داد. مثل این که از دو جمله "امروز از دیروز سردتر است" و "دیروز از پریروز سردتر بود" نتیجه بگیریم که "امروز از پریروز سردتر است".

linguistic determination

تعیین زبانی

این استدلال که زبان مستقیماً بر نحوه تفکر و مشاهده جهان خارج توسط افراد تأثیر می‌گذارد. (نک: Whorplan hypothesis)

linguistic symbols

نمادهای زبانی

حروف، کلمات، جملات و علامتهایی که در گفتار یا نوشتار به کار می‌رود.

linguistic universals

قوانین جهانشمول زبان‌شناسی

اصول مشترک حاکم بر کلیه زبانها که ابتدا توسط چامسکی مطرح شد و سپس فودور (Fodor) آن را گسترش داد.

linguistics

زبان‌شناسی

link

پیوند

پیوند بین دو سلول عصبی مصنوعی که یکی را قادر می‌سازد بر فعالیت دیگری تأثیر بگذارد. (نک: spreading activation)

lip-reading

لب خوانی

پی بردن به گفتار یک شخص با نگاه کردن به حرکات لبها و دهان او و بدون شنیدن آن.

LISP (LIST Processing)

زبان لیسپ

نام یک زبان برنامه نویسی که معمولاً در طرحهای هوش مصنوعی به کار می‌رود. از این زبان به خاطر سهولت کاربرد آن در ایجاد تداعی بین پاره‌های اطلاعات، برای الگوسازی شبکه‌های معنایی (نک: semantic networks) استفاده می‌شود.

literal

تحت الفظی، موبه مو، برابر با اصل، حقیقی (در برابر مجازی)

local representation

بازنمایی مکانی

شبکه عصبی مصنوعی که در آن هر گره معرف یک مفهوم یا گزاره واحدی است.

long term potentiation (LTP)

ظرفیت‌سازی دراز مدت

در آغاز LTP در خانواده شکم پاوران مانند حلزونها کشف شد، ولی اخیراً در دستگاه عصبی پستانداران به ویژه هیپوکامپ نیز کشف شده است. این کشف مهم نشان می‌دهد که ممکن است LTP مبنای سلولی حافظه و

یادگیری باشد.

**localization**

**جایابی، تعیین جایگاه**  
(نک: localization of functions)

**localization of functions**

**جایابی کارکردها، موضع یابی**  
**کنشها**

عقیده به اینکه کنشهای مجزای ذهنی توسط ساختارها و فرایندهای مجزای عصبی صورت می‌پذیرد. شکل افراطی این عقیده این است که ادعا شود که بین فعالیتهای مغز و مناطق مغز می‌توان تناظر یک به یک برقرار ساخت. با قبول این مطلب، آسیب به هر قسمت از مغز باید اختلال خاصی را باعث شود به طوری که تنها با بهبود آن قسمت از مغز آن اختلال رفع شود.

**loci method**

**روش جایگاه، روش مکانها**

نوعی یادیار (نک: mnemonic) که در آن شخص برای بهتر به خاطر سپردن چند نام یا ماده حفظی، بین آنها و نقاط موجود در یک مکان آشنا (مثل آشپزخانه منزلش) تناظر یک به یک برقرار می‌سازد.

**locus of control**

**مرکز کنترل**

مرکزی که به نظر فرد، کنترل کننده رفتار او و موفقیتها و شکستهای اوست. به نظر روتر (Rotter) که این اصطلاح را وضع کرد بعضی افراد به نظر خودشان مرکز کنترل درونی (internal locus of control) دارند یعنی خود را عامل رفتار و تعیین کننده سرنوشت خود می‌دانند و بعضی دیگر به نظر خودشان مرکز کنترل برونی (external locus of control) دارند یعنی سایر افراد یا محیط را صاحب نقش اصلی می‌دانند.

**logic**

**منطق**

مطالعه استدلال درست و معتبر

**logical positivism**

**اثبات گرایی منطقی**

تحقق گرایی منطقی، مکتب تحصیلی منطقی، دیدگاهی در فلسفه علم که تجربی بودن را شرط لازم برای علمی بودن می‌داند و معتقد است کلیه احکام علمی باید با اعمال اصول منطقی روی داده‌های حسی به دست آمده باشد.

**LOGO**

**لوگو**

زبان برنامه نویسی رایانه‌ای که در دهه ۱۹۶۰ توسط پاپرت (Papert) طراحی شد و برای کودکان انگلیسی زبان قابل استفاده بود.

**logographic strategy**

**راهبرد واژه‌نگاری**

شناسایی هر کلمه به عنوان یک کل در هنگام خواندن متن. در این راهبرد ابتدایی که در اوان یادگیری خواندن استفاده می‌شود کودک یک واژگان دیداری از کلمات آشنا تشکیل می‌دهد اما قادر نیست کلمات ناآشنا را بخواند. پس از این مرحله از راهبرد الفبایی (alphabetic) استفاده می‌شود که در آن هر تصویر به واج متناظرش تبدیل می‌شود. این راهبرد فقط برای تلفظ کلماتی که املائی باقاعده دارند کارایی دارد. سرانجام کودک می‌آموزد که از راهبرد املائی (نک: orthographic strategy) استفاده کند.

**long-term memory (LTM)**

**حافظه دراز مدت، حافظه بلند**

**مدت**

یک بخش از حافظه که مواد به صورت معنادار و مربوط به هم برای مدت طولانی در آن ذخیره می‌شود. سالهای زیادی تقسیم بندی حافظه به دو نوع یا دو مرحله یا دو ظرفیت حافظه کوتاه مدت و حافظه دراز مدت مطرح بوده، ولی به تدریج اینگونه نظریه‌های دو سیستمی یا دو مرحله‌ای مورد تردید قرار گرفته است.

**low level language**

**زبان سطح**

**پایین**

زبان برنامه نویسی که رایانه با حداقل رمزگردانی، دستورات آن را دریافت و اجرا کند، مثل زبان اسمبلی (نک: assembly language). این گونه زبانها حد واسط زبانهای سطح بالا (نک: high level language) و زبان ماشین (نک: machine code) هستند ولی به سطح زبان ماشین نزدیکترند.

**L.P**

**ال پی**

اسم مستعار فردی که به دلیل آسیب یا اختلال در مغز در تعریف کلمات دچار مشکل جدی شده بود.

**LUNAR**

**لونار**

سامانه پردازش زبان طبیعی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط وودز (Woods) ابداع شد.